

## عشق پاک

همچو بلبل آرزویم دامن گلزار بود ،  
من نمیدانم چرا گل همنشین خار بود .

خنده ی گل را دلیل رفتن گل گفته اند ،  
بعد روزی دیده بلبل غنچه بی دستار بود .

مثل مجنون بی نوا افتاده در هامون رنج ،  
روزگارم شام تار و سخت نا هموار بودند .

ناله و آهم رود از روزن دل تا فلک ،  
عندلیب باغ را این ناله در منقار بود .

دل به دلبر داده بودم ، بی وفا شد یار من ،  
من نمیدانم که دلبر در پی آزار بود .

نخل بیبارم ندارد ارج در آغوش باغ ،  
سنگ طفلان بی جهت بر شاخ بی مقدار بود .

کله ی بی مغز را نبود تفکر چون حباب ،  
کیست گوید فکرتم در پیچیش دستار بود .

چون خسی بازی کند در بستر دریای نیل ،  
در نظام آدمیت هر کسی اشرار بود .

همچو مجنون کی بود آنکس که بی عشق وطن ،  
زان سبب ملا به پای بستر بیمار بود .

عشق پاک است می برد انسان در آغوشِ فلک ،  
" فاریابی " زان سبب منصور پای دار بود .

باعرض حرمت وادب

داکتر عزیز " فاریابی "

شهر وانکوور کانادا

26/08/ 2015